Stylistics Studies of the Holy Quran

Stylistics Studies of the Holy Quran

Print ISSN 2645-5714
Online ISSN 2676-6035

An Analytical Study of the Role of Qur'anic Modes of Expression in Elucidating Ethical Concepts

Fardin Darabi Meydani [1] , **Mohammad Rasoul Takbiri** [2]

1. Ph.D. in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: fardindarabi@atu.ac.ir
2. Ph.D. in Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: mrhtakbiri@gmail.com

Research Article

Extended Abstract

Research Objective: The primary objective of this study is to analyse the functions of the Qur'an's expressive devices in elucidating ethical concepts. To this end, it examines how Qur'anic rhetoric and eloquence, particularly through devices such as parables, oaths, rhetorical questions expressing denial, conditional structures (condition and consequence), and storytelling, effectively and enduringly convey ethical concepts. It also seeks to identify the expressive devices that exert the greatest influence on the moral education of recipients. Furthermore, examining the role of each of these devices in shaping and reinforcing ethical conduct in the individual and social lives of Muslims constitutes another fundamental objective of this study.

Research Method: This study adopts a qualitative, descriptive-analytical method. It draws on Qur'anic texts and authoritative Shi'i and Sunni exegetical works, including Tafsīr al-Mīzān, Fakhr al-Dīn al-Rāzī's al-Tafsīr al-Kabīr, Tafsīr Nemūneh, and Tafsīr Tasnīm. Accordingly, Qur'anic verses addressing ethical themes and employing various expressive devices are examined and analyzed. Data were collected and classified through content analysis to identify the different functions of these devices in conveying ethical concepts. Furthermore, multiple sources and diverse exegetical works were consulted to enhance the validity of the findings, and the analyses were subjected to careful and repeated examination.

Findings: The findings indicate that the Qur'an's expressive devices are not merely artistic and aesthetic features; rather, they play a central role in engaging the intellect, stimulating emotions, and directing the recipient's moral will. More specifically, the findings are as follows:

1. Parables: Parables serve as effective means of illustrating abstract ethical concepts. By presenting tangible images, they facilitate a deeper understanding of concepts such as

Received: 03 June 2025 | **Received in revised from:** 16 September 2025 | **Accepted:** 17 September 2025 | **Published online:** 23 October 2026

How to cite: Darabi Meydani, F. & Takbiri, M. R. (2026). An Analytical Study of the Role of Qur'anic Modes of Expression in Elucidating Ethical Concepts. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 10(2), 56–83.

https://doi.org/10.22034/sshq.2026.229592

© 2026 | authors retain the copyright and full publishing rights.

style.quran.ac.ir

Article type: Research Article

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences

truthfulness, patience, and taqwā (God-consciousness). This device enables recipients to establish a deeper connection with ethical concepts through their personal experiences and apply them in their daily lives.

2. Oaths: Qur'anic oaths emphasize the significance of ethical themes and capture the recipient's attention. By generating motivation and strengthening moral resolve, this device encourages recipients to put ethical teachings into practice. In particular, in verses containing oaths, God swears by things that demonstrate the grandeur and significance of the subjects under discussion, thereby reinforcing ethical values in the recipient's mind.

3. Rhetorical Questions Expressing Denial: This device stimulates thought and reflection on ethical conduct. It prompts recipients to contemplate justice and virtuous deeds and to reconsider their own behaviour. Through rhetorical questions expressing denial, the speaker creates an intellectual environment in which recipients move beyond mere acceptance and engage in analyzing and reflecting on the concepts presented. This process contributes to strengthening their critical thinking.

4. Storytelling: Qur'anic narratives, by stimulating emotions and fostering identification with their characters, guide recipients towards internalizing ethical teachings. These narratives, particularly the stories of the prophets, serve as positive behavioral models and exert a profound influence on individuals' moral development. Stories do not merely convey information; rather, by evoking feelings and emotions, they encourage recipients to take action and transform their behaviour.

5. Conditional Structures (Condition and Consequence): This expressive device encourages recipients to perform good deeds and refrain from sinful acts by presenting the consequences of human actions, thereby contributing to the consolidation of ethical conduct. By setting out the conditions and consequences associated with human actions, the Qur'an reminds recipients of how their choices can affect their ultimate fate, thus strengthening their moral resolve.

Conclusion: The findings of this study demonstrate that the Qur'an's expressive devices, beyond their literary and artistic beauty, function as purposeful instruments for guiding human beings and reforming their moral conduct. These devices are not only effective in conveying ethical concepts but also play a vital role in bringing about positive changes in individual and social behaviour. Particularly in the contemporary era, which faces numerous challenges in the fields of education and religious propagation, attention to the Qur'an's educational methods has become an essential necessity. This study can assist designers of educational and moral development programmes in conveying the Qur'an's ethical teachings more effectively and practically.

Keywords: Qur'anic Ethical Concepts; Qur'anic Rhetoric; Literary Analysis; Rhetorical Inimitability of the Qur'an

مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم
Print ISSN 2645-5714
Online ISSN 2676-6035

تحلیل کارکرد شیوه‌های بیانی قرآن در تبیین مفاهیم اخلاقی

فردین دارابی میدانی [۱] ، **محمدرسول تکبیری** [۲]

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علّامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Fardindarabi@atu.ac.ir

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علّامه طباطبائی، تهران، ایران. mrhtakbiri@gmail.com

پژوهشی

چکیده

قرآن کریم، متنی وحیانی و جامع است که برای انتقال مفاهیم بلند اخلاقی، صرفاً به بیان دستوری یا تعریفی بسنده نکرده، بلکه با بهره‌گیری از شیوه‌های بیانی هنرمندانه و متنوع، پیام‌های اخلاقی را در قالبی تأثیرگذار و ماندگار، ارائه نموده است. شیوه‌هایی چون تمثیل، سوگند، پرسش و پاسخ، شرط و جزا، استفهام انکاری، استفاده از داستان‌های پیامبران و ایجاز و اطناب، از مهم‌ترین عناصر بلاغی قرآن هستند که هریک به فراخور موضوع، موقعیت و مخاطب، کارکرد ویژه‌ای در انتقال مفاهیم اخلاقی دارند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به آیات اخلاقی قرآن و تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت (مانند «المیزان»، «مجمع‌البیان»، «تفسیر کبیر» فخر رازی و...)، می‌کوشد با تحلیل این شیوه‌ها، نشان دهد که چگونه بلاغت قرآنی در خدمت تربیت اخلاقی انسان قرار گرفته و پیام‌های اخلاقی همچون صدق، عفو، صبر، تقوا، تواضع و... را در دل مخاطب می‌نشاند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که شیوه‌های بیانی قرآن، نه‌تنها جنبهٔ هنری و زیبایی‌شناسانه دارند، بلکه نقش محوری در اقناع عقلی، تحریک عاطفی و جهت‌دهی ارادهٔ اخلاقی مخاطب ایفا می‌کند.

کلید واژگان: مفاهیم اخلاقی قرآن کریم؛ اعجاز بیانی قرآن؛ تحلیل ادبی؛ بلاغت قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ | **تاریخ اصلاح:** ۲۵ شهریور ۱۴۰۴ | **تاریخ پذیرش:** ۲۶ شهریور ۱۴۰۴ | **تاریخ انتشار آنلاین:** ۰۱ آبان ۱۴۰۵

استناد به این مقاله: دارابی میدانی، فردین و تکبیری، محمدرسول. (۱۴۰۵). تحلیل کارکرد شیوه‌های بیانی قرآن در تبیین مفاهیم اخلاقی. *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، ۱۰(۲)، ۵۶-۸۳.

https://doi.org/10.22034/sshq.2026.229592

۱۴۰۵© نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند
نوع مقاله: پژوهشی **ناشر:** دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
style.quran.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت، نه‌تنها به بیان اصول دینی می‌پردازد بلکه در عرصه‌های اخلاقی نیز با بیانی هنرمندانه و جذاب، نقش مهمی را ایفا می‌کند. این متن وحیانی، به‌خوبی، درک کرده است که مفاهیم اخلاقی، اگرچه از حیث معنایی عمیق و گسترده است، اما برای تأثیرگذاری واقعی و ماندگاری در جان‌ودل انسان‌ها، نیازمند شیوه‌های بیانی خاص و متنوع است. در این راستا، قرآن از فنون بلاغی مختلفی مانند تمثیل، سوگند، داستان‌سرایی، استفهام و دیگر شگردهای بیانی بهره‌مند شده است که هریک با کارکرد منحصربه‌فرد خود در انتقال پیام‌های اخلاقی، بسیار مؤثر بوده‌اند.

این پژوهش در تبیین دو هدف اساسی به شرح زیر است: ۱) شیوه‌های بیانی قرآن (مانند تمثیل، سوگند، استفهام انکاری و...) که بیشترین تأثیر را در تبیین و انتقال مفاهیم اخلاقی به مخاطب دارد و نحوهٔ شناسایی این تأثیرات. ۲) شیوه‌های بلاغی قرآن که می‌تواند به شکل‌گیری و تقویت رفتارهای اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان کمک کند.

قرآن کریم به دقت موقعیت و ذائقهٔ مخاطبان خود را مدنظر قرار داده و بر همین اساس، از ابزارهای بلاغی متفاوت بهره می‌برد تا پیامی مؤثر و تأثیرگذار ارائه دهد. در قرآن کریم، استفاده از تمثیل، سوگند، پرسش و پاسخ، شرط و جزا، استفهام انکاری، داستان‌های پیامبران و ایجاز و اطناب از مهم‌ترین ابزارهای بیانی قرآن است که برای تربیت و هدایت نوع بشر و به تعقّل و تفکّر واداشتن او است. تصاویر بیانی که از این طریق پدید آمده به بیان زندگی انسان، رابطهٔ او با جهان هستی، فرجام کار او، احوال بهشت و جهنم و نعمت‌ها و نقمت‌های آن دو، طرح قصه های عبرت‌آموز و اموری از این دست، پرداخته است (کشاورزی و زارع، ۱۳۹۷: ۲۷). برای مثال، استفاده از داستان‌های پیامبران نه‌تنها مخاطب را جذب می‌کند، بلکه الگوهای رفتاری مناسبی را نیز به او معرفی می‌کند. این داستان‌ها با بار احساسی خود می‌توانند در فرآیند تربیت اخلاقی، تأثیری عمیق و پایدار بگذارند. این متن مقدس برای رساندن مفاهیم اخلاقی خود، صرفاً به بیان صریح و مستقیم اکتفا نکرده، بلکه با بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع بیانی، مانند تمثیل، سوگند، استفهام، داستان‌سرایی و امرونهی، پیام‌های اخلاقی را در قالبی تأثیرگذار و ماندگار عرضه کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۱۲۸؛ مطهری، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۵). این شیوه‌ها موجب شده تا مفاهیم اخلاقی، چون صدق، صبر، تقوا و عفو، نه‌تنها به‌صورت مفهومی، بلکه به شکلی عمیق و احساسی نیز در ذهن و دل مخاطب تثبیت شود.

هدف این پژوهش، تحلیل دقیق و جامع کارکرد شیوه‌های بیانی قرآن در تبیین مفاهیم اخلاقی است. این پژوهش تلاش می‌کند تا مشخص کند که بلاغت قرآنی چگونه در راستای

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

تربیت اخلاقی انسان به کار گرفته شده است. با انجام بررسی‌های عمیق بر این شیوه‌های بیانی، ابعاد جدیدی از فرآیند تربیت اخلاقی در قرآن، شناسایی خواهد شد و اهمیت این شیوه‌ها در انتقال مفاهیم بنیادین اخلاقی، مانند صدق، صبر، تقوا و عفو بیشتر نمایان می‌گردد؛ در نهایت، این پژوهش به ما این نکته را نشان خواهد داد که شیوه‌های بیانی قرآن، نه‌تنها در خلق زیبایی‌شناسی مؤثر است، بلکه در اقناع عقل، تحریک احساسات و هدایت ارادهٔ اخلاقی مخاطبان نیز نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند؛ بنابراین، شناخت و تحلیل این ابزارهای بیانی به ما کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از آموزه‌های اخلاقی قرآن و تأثیر آن بر زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان دست یابیم.

دو پرسش اساسی برای این پژوهش می‌تواند به شرح زیر باشد: ۱) کدام شیوه‌های بیانی قرآن (مانند تمثیل، سوگند، استفهام انکاری و...) بیشترین تأثیر را در تبیین و انتقال مفاهیم اخلاقی به مخاطب دارد و چگونه این تأثیرات قابل شناسایی است؟ ۲) چگونه شیوه‌های بلاغی قرآن می‌توانند به شکل‌گیری و تقویت رفتارهای اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان کمک کند؟

تاکنون پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ شیوه‌های بیانی قرآن انجام شده که در برخی از آن‌ها به موضوع مفاهیم اخلاقی پرداخته شده است؛ مانند پژوهش محمد اسلم رئیسی و همکاران (۱۴۰۳) با عنوان «استخدام فن بیان در جهت تأثیرگذاری مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم؛ محورهای موضوعی: اخلاق و تربیت اسلامی» که در آن به بررسی فلسفه و کارکرد علم بیان در قرآن پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه استفاده از استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه در قرآن موجب تأثیرگذاری بیشتر و تفهیم عمیق‌تر مفاهیم اخلاقی و اجتماعی می‌شود. پژوهش سید محمدعلی ایازی و محمدعلی ربی‌پور (۱۳۸۷) باعنوان «گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم» که به شیوه‌های مختلف حصر و قصر و تبیین جایگاه آن در قرآن کریم و علوم بلاغی از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد. احمد نظری و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای باعنوان «مغفولات بلاغت در «تفسیر روض‌الجنان و روح البیان» ابوالفتوح رازی» کوشیده‌اند پس از معرّفی بلاغت، سیر این علم و ابواب آن در «تفسیر روض الجنان و روح الجنان» ابوالفتوح رازی، آن دسته از زیبایی‌های ادبی را که از چشم صاحب‌نظران بلاغت به دور مانده و یا کمتر به آن پرداخته شده است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. پژوهش حسین سلیمی (۱۳۹۷) باعنوان «شیوه‌های بلاغی تجلّی آیات قرآن در "منشآت" فاضل جمی» را در صورت‌های مختلف ترجمه، اقتباس، وام گیری، تلمیح، حل و نیز تأثیر پذیری‌های گزاره‌ای مورد بررسی قرار دادند. محمدرضا شالی و نیکتا میرزایی (۱۳۹۶) باعنوان «اعجاز بلاغی قرآن در آیینه لطائف حرف جرِّ لام در قرآن کریم» به تشخیص

حقیقت یا مجاز بودن معانی حرف جرِّ لام و ارتباط این حرف با متعلّق‌هایش پرداخته است.

اکثر پژوهش‌ها به‌طورِ جداگانه یا بلاغت قرآن را بررسی کرده‌اند یا مفاهیم اخلاقی را، اما پژوهشی که به تحلیل کارکردی شیوه‌های بلاغی در تبیین مفاهیم اخلاقی بپردازد، وجود ندارد. باوجود اهمیت نقش بلاغت در قرآن، پژوهش‌های جامع و نظام‌مندی که به تحلیل دقیق نقش شیوه‌های بیانی در تبیین مفاهیم اخلاقی بپردازد، محدود است. اغلب مطالعات موجود به‌صورت جداگانه به تحلیل بلاغت یا مفاهیم اخلاقی پرداخته‌اند و تلفیق این دو حوزه در قالب یک پژوهش علمی نیازمند بررسی دقیق است؛ بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که کدام شیوه‌های بیانی قرآن در تبیین و انتقال مفاهیم اخلاقی نقش کلیدی دارند و این نقش چگونه در تقویت پیام‌های اخلاقی اثرگذار است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به شناخت بهتر سازوکارهای تربیت اخلاقی در قرآن و ارتقاء مطالعات بلاغی-اخلاقی منجر شود.

۲. روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و کتابخانه‌ای است که با تحلیل متون قرآنی و تفاسیر معتبر، شیوه‌های بیانی و تأثیر آن‌ها در بیان مفاهیم اخلاقی را بررسی می‌کند. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوا انجام شد که در آن، شیوه‌های بیانی قرآن و تأثیرشان در انتقال مفاهیم اخلاقی طبقه‌بندی و تبیین شده است.

در این پژوهش، آیات قرآن کریم مرتبط با مفاهیم اخلاقی را در تفاسیر «المیزان» علامه طباطبایی، «تفسیر فخر رازی»، تفسیر «نمونه» و «تسنیم» مورد کنکاش قرار داده‌ایم. برای افزایش اعتبار نتایج پژوهش، از منابع متعدد و تفاسیر مختلف بهره‌گیری شد و تحلیل‌ها با دقت و بازبینی مکرر همراه بود. اعتبار نیز با مراجعه به مفسران برجسته و تطبیق یافته‌ها با نظرات آنان تضمین شد.

۳. مفهوم‌شناسی

قرآن کریم که منبع اصلی هدایت و آموزه‌های دینی در اسلام است، نه‌تنها به بیان احکام و دستورات الهی می‌پردازد، بلکه با بهره‌گیری از شیوه‌های بیانی متنوع و فنون بلاغی، مفاهیم عمیق اخلاقی را به‌صورتی جذاب و تأثیرگذار منتقل می‌کند. در این متن، به بررسی مفهوم شیوهٔ بیانی در قرآن، جایگاه بلاغت قرآنی در انتقال مفاهیم و اهمیت مفاهیم اخلاقی در این کتاب مقدس، پرداخته خواهد شد. قرآن با استفاده از ابزارهای بلاغی، مانند تمثیل، تشبیه و داستان‌سرایی، توانسته است ارتباطی عمیق و مؤثر با مخاطبان خود

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

برقرار کند و مفاهیم اخلاقی را به‌گونه‌ای ارائه دهد که نه‌تنها فهم عقلانی، بلکه برانگیختن عواطف و انگیزه‌های اخلاقی را نیز در پی داشته باشد. این پژوهش به تحلیل کارکرد این شیوه‌ها و تأثیر آن‌ها بر درک و پذیرش آموزه‌های اخلاقی قرآن خواهد پرداخت.

۳-۱. مفهوم شیوهٔ بیانی در قرآن

قرآن با استفاده از ابزارهای بلاغی، زیبایی‌شناسی و فنون ادبی، بیان مفاهیم را تقویت کرده و به بیان جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر این مفاهیم کمک می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۲۰)؛ به‌عبارتی، شیوهٔ بیانی نوعی «فن بیانی» محسوب می‌شود که در قالب‌های مختلفی چون تمثیل، سوگند، استفهام، تشبیه، کنایه، امرونهی و داستان‌سرایی ظهور می‌یابد. هریک از این شیوه‌ها به‌گونه‌ای خاص پیام قرآن را برای مخاطب قابل‌فهم و جذاب می‌سازد و درنهایت موجب اثرگذاری بیشتر آن می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۱۲۵)؛ به‌این‌ترتیب، استفاده از چنین شیوه‌هایی در قرآن، نه‌تنها به غنای متن افزوده، بلکه موجب می‌شود تا مخاطب به‌راحتی با مفاهیم عمیق آن ارتباط برقرار کند و فهم بهتری از پیام‌های الهی داشته باشد.

۳-۲. مفاهیم اخلاقی

مفاهیم اخلاقی تصورات ذهنی هستند که از طریق استفاده از واژه‌های اخلاقی در ذهن انسان شکل می‌گیرند. در برخی موارد، مفهوم اخلاقی به تمامی مفاهیمی اشاره دارد که در جملات اخلاقی به کار گرفته می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۵). محقق طوسی مفاهیم در موضوع جمله‌های اخلاقی را مختص به صفات اختیاری می‌داند که ملکه شده‌اند؛ اعم از اینکه فضیلت یا رذیلت باشند، او هیئت نفسانی حاصل از عادت در انسان را ملکه می‌نامد که این هیئت به سه اعتبار، سه نام می‌گیرد. اگر این هیئت نفسانی نسبت به چیزی غیرخودش در نظر نیاید و تنها ذات آن هیئت را خطاب کنیم، به آن ملکه می‌گوییم و اگر این هیئت نفسانی را نسبت به نفسی که آن هیئت را دارد، در نظر بگیریم، به آن فضیلت یا رذیلت نفسانی خطاب می‌کنیم و اگر به اعتبار کسی یا چیزی که به‌واسطهٔ این هیئت رفتاری با او انجام می‌شود، در نظر بگیریم، نام رذیلت یا فضیلت مانند عدالت، شجاعت، عفت را بر آن می‌نهیم. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

۳-۳. جایگاه بلاغت قرآنی در انتقال مفاهیم

بلاغت، هنر رساندن پیام به‌گونه‌ای است که به بهترین نحو در ذهن مخاطب اثر بگذارد. قرآن کریم که کلام خداوند است، از بالاترین درجهٔ بلاغت برخوردار است که در

سه حوزهٔ «بیان» (زبان و بیان رساتر)، «معانی» (معانی دقیق و محکم) و «بَلاغ» (رسیدن پیام) تبلور یافته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۱۰). این بلاغت قرآنی موجب می‌شود پیام‌های دینی، به‌ویژه آموزه‌های اخلاقی، به صورتی زیبا، دقیق و گیرا بیان شوند تا علاوه‌بر فهم عقلانی، عواطف و انگیزه‌های اخلاقی مخاطب را نیز برانگیزند. عبدالقاهر جرجانی، ادیب و متکلم اشعری، برای نخستین بار از دانشی نوین در بلاغت با دو شاخهٔ معانی و بیان یاد کرد. او نظریهٔ نظم قرآن را به‌طورِ جامع، تحلیل کرد و این نظریه را بعدها فخر رازی در «نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز» بازسازی کرد. جرجانی بر اهمیت بافت متن تأکید دارد و مزیت بلاغی را در ارتباط معنایی کلمات در جمله می‌بیند؛ به‌طوری‌که نظم متن از چینش کلمات ناشی می‌شود. او به نحو در جایگاه پایهٔ بلاغت نگاه می‌کند و معتقد است که برای درک مزیت بلاغی متن، باید به ساختار جملات توجه کرد نه به صنایع ادبی جداگانه (جرجانی، بی‌تا: ۱/ ۷۴-۸۵).

۳-۴. تعریف و اهمیت مفاهیم اخلاقی در قرآن

اخلاق در قرآن، به مجموعه فضایل و ارزش‌هایی گفته می‌شود که فرد را در مسیر کمال و نیک‌بختی هدایت می‌کند. مفاهیمی چون صدق، صبر، عفو، تواضع، تقوا و امثال آن در قرآن بسیار تکرار شده و هرکدام جایگاه ویژه‌ای در تربیت فردی و اجتماعی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/ ۷۵). این مفاهیم نه‌تنها در قالب دستور مستقیم بیان شده‌اند بلکه با شیوه‌های بیانی متنوعی همراه شده‌اند تا اثرگذاری و پذیرش آن‌ها در دل و ذهن مخاطب افزایش یابد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۲۵). مرحوم ملامهدی نراقی هم به تأسّی از پیشینیان در جامع السعادات اخلاق را این گونه تعریف می کند: «خلق عبارت است از ملکه نفسانی که مبدأ صدور افعال است بدون فکر و تأمّل. به عبارت دیگر، کیفیت نفسانی بطیء‌الزوال و نسبتاً پایدار در انسان که به آسانی قابل تغییر نمی باشد.» (نراقی، ۱۳۸۱: ج۱، ص ۲۶)

۴. کارکردهای شیوه‌های بیانی قرآن در تبیین مفاهیم اخلاقی

قرآن کریم با استفاده از انواع بلاغت و تکنیک‌های بیانی به تبیین و تفسیر اصول اخلاقی می‌پردازد و در این راستا ابزارهای مختلفی مانند تمثیل، سوگند، استفهام انکاری، امر و نهی، و داستان‌سرایی را به کار می‌گیرد. هریک از این شیوه‌ها ویژگی‌ها و تأثیرات خاصی دارند که درنهایت، هدف آنها روشن‌سازی مفاهیم عمیق و انتزاعی اخلاقی و تربیت انسانی در مسیر حق و فضیلت است. در این پژوهش، به‌طورِ خاص به شیوهٔ تمثیل خواهیم پرداخت که با ایجاد تصویری ملموس از مفاهیم پیچیده، افراد را به درک بهتر و عمیق‌تر

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

اخلاقیات قرآن هدایت می‌کند؛ همچنین، سایر شیوه‌های بیانی باعنوانِ ابزارهایی برای تقویت و ترویج فضایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی معرفی خواهند شد.

۴-۱. تمثیل

در قرآن کریم، مباحث عقلانی زیادی وجود دارد که بسیاری از مردم قادر به درک و جذب آن‌ها نیستند؛ ازآنجاکه افراد به امور محسوس و عینی عادت کرده‌اند، خداوند متعال برخی از مفاهیم عمیق و بلند عقلانی را در قالب مثال‌ها ارائه کرده است تا عموم مردم بنا بر سطح درک خود، آن‌ها را بفهمند؛ بنابراین، هدف از مثال‌های قرآن، تبیین مسائل عمیق و بلند در راستای تفکر و فهم مردم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۳). براساس روایتی از پیامبر اکرم(ص)، تمثیل یکی از پنج جنبهٔ قرآن به شمار می‌آید. پژوهشگران معتقدند که تمثیلات قرآنی قادرند نقش‌های متعددی را از جنبه‌های علمی، اخلاقی، تربیتی و اجتماعی ایفا کنند؛ همچنین، برخی قرآن‌پژوهان این تمثیلات را یکی از مصداق‌های اعجاز بیانی قرآن در نظر می‌گیرند (البیانونی، ۱۴۱۱، ۳۹). تمثیل یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های بیانی قرآن است که برای روشن‌سازی مفاهیم انتزاعی و عمیق اخلاقی به کار می‌رود. این شیوهٔ بیانی با استفاده از تصویرسازی‌های ملموس و محسوس، مفاهیم دشوار را قابل‌درک و ملموس می‌سازد.

در روایات شیعه به موضوع تمثیلات قرآن توجه خاصی شده است؛ برای مثال، در روایتی از امام علی(ع)، یکی از فواید مَثَل‌های قرآن، عبرت‌آموزی آن برای اهل بصیرت ذکر شده است؛ همچنین، مَثَل‌های قرآن در کنار ویژگی‌هایی، همچون هدایتگری و ابلاغ روشن دین، قرار گرفته است. براساس روایتی از امام باقر(ع)، قرآن بر چهار محور نازل شده که یکی از آن‌ها سُنَن و تمثیلات قرآن است. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است که مَثَل‌های قرآن دارای فوایدی هستند و باید با دقت به آن‌ها توجه کرد و در معانی آن‌ها تفکر نمود و از آن‌ها به سادگی نگذشت (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/ ۹).

یکی از نمونه‌های تمثیل در قرآن که به موضوع اخلاقی مربوط می‌شود، تمثیل در آیهٔ ۲۶ سورهٔ بقره است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بی تردید خدا [برای فهماندن مطلبی به مردم] از اینکه به پشه و فراتر از آن [در کوچکی] مَثَل بزند، شرم نمی‌کند؛ اما اهل ایمان آگاهند که آن مثل از سوی پروردگارشان درست و حق است و اما کافران می‌گویند، خدا از این مثل چه اراده کرده است؟! خدا بسیاری را به آن مثل [به خاطر عدم دقت و مطالعه] گمراه

می‌کند و بسیاری را به آن مثل [به سبب درک صحیح] هدایت می‌نماید؛ و جز فاسقان را به آن گمراه نمی‌کند).

برخی از یهود به آیات قرآن طعنه می‌زدند و به ذکر مثل‌هایی همچون مگس و عنکبوت انتقاد می‌کردند و می‌پرسیدند که این مثل‌ها چه فایده‌ای دارند. خداوند در این آیه به آنان پاسخ می‌دهد که ارزش مثل‌ها به کوچک یا بزرگ بودن آن‌ها نیست، بلکه به این است که چگونه می‌توانند به درک حقایق عمیق کمک کنند. گمراهی که برخی از افراد به آن دچار می‌شوند، ناشی از عدم درک و تفکر در مورد این مثل‌ها است و خداوند به کسی گمراهی نمی‌دهد، مگر آنکه خود به عدم پذیرش حقیقت پرداخته باشد؛ همچنین در تفسیر حضرت صادق(ع)، آمده است که خداوند به پشه برای مثال، اشاره کرده است تا نشان دهد که در این موجود کوچک، ویژگی‌هایی نهفته است که در موجودات بزرگ‌تر نیز وجود دارد. این امر توجه مؤمنان را به آفرینش لطیف و شگفت‌انگیز خداوند جلب می‌کند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ۱/ ۴۵).

تمثیل‌ها به منظور روشن کردن معانی و نزدیکی تصورات به مشاهدات واقعی به کار می‌روند. به همین دلیل، خداوند پشه و عنکبوت را نمادی از ضعف و بی‌ارزشی در نظر می‌گیرد تا وضعیت معبودهای دروغین کافران را نشان دهد. مؤمنان به‌راحتی درمی‌یابند که این مثال‌ها حقایق واضحی هستند؛ درحالیکه کافران به‌خاطرِ جهل و عشق به مقام و عادت‌های خود، به انکار می‌پردازند. این انکار، نه‌تنها سبب افزایش هدایت مؤمنان می‌شود، بلکه موجب غرق شدن فاسقان در گمراهی و ضلالت می‌گردد؛ همچنین، به‌طورِ عمومی، تمثیل‌زدن با چیزهای ناچیز در ادبیات و تاریخ مورد قبول و عادی بوده و از زمان‌های قدیم بین مردم رایج بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱۱۲/۱). به‌طورِکلی، این نقدها و تفسیرها نشان‌دهندهٔ اهمیت و کاربرد تمثیل‌ها در قرآن است که باید مورد توجه قرار گیرد. در استفاده از تمثیل، باید رابطهٔ مناسبی بین مثل و ممثل وجود داشته باشد. در امثال علمی و ادبی، واقعیت مثل ضروری نیست و صرفاً فرض کافی است، اما امثال قرآنی واقعیت خارجی نیز دارند؛ برای مثال، در آیهٔ ﴿مَثَلُهُم كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً﴾، اشاره شده است که امثال برای فهم و عبرت مؤمنان طراحی شده‌اند و درک صحیح آن‌ها موجب هدایت می‌شود. در مقابل، کافران به امثال قرآن بی‌اعتنایی کرده و آن‌ها را کوچک و بی‌ارزش می‌پندارند که این امر سبب افزایش کفر و ضلالت آن‌ها می‌شود. ذکر امثال در قرآن، به‌ویژه در آیات ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، به منظور پاسخ به انتقادات منکران فصاحت و بلاغت قرآن است؛ در واقع، امثال برای توضیح حقایق و نزدیک کردن مفاهیم بلند به ذهن افراد استفاده می‌شوند و مشابهت‌هایی در آثار دیگر

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

ادبیات نیز وجود دارد (طیب، ۱۳۷۸، ۱/ ۴۸۱).

این ارتباط بین تمثیل‌ها و درک عمیق معانی، در آیهٔ ۲۶ سورهٔ بقره، به‌وضوح، نمایان می‌شود. خداوند هیچ‌گاه از بیان مثل‌ها شرم نمی‌کند؛ حتی اگر این مثل‌ها به اندازهٔ یک پشه باشد. مؤمنان می‌دانند که این مثل‌ها حقیقتی از سوی خداوند است؛ درحالی‌که کافران به تمسخر می‌گویند که خدا چه هدفی از بیان این مثل‌ها دارد! این آیه بیان می‌کند که برخی افراد به دلیل عدم تدبر و لجاجت خود به گمراهی می‌افتند و برخی دیگر که به دنبال هدایت هستند، از این مثل‌ها بهره‌مند می‌شوند. خداوند با استفاده از مثل پشه به عظمت و حکمت آفرینش اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که حتی موجودات کوچک نیز دارای کارکردها و ویژگی‌های شگفت‌انگیزی هستند؛ در نهایت، این آیه به ما یادآوری می‌کند که هدایت الهی برای همهٔ افراد فراهم است، اما نتیجهٔ نهایی به انتخاب خود آن‌ها بستگی دارد؛ مؤمنان به حق ایمان می‌آورند و کافران آن را رد می‌کنند (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۹۸). خداوند در آیه‌ای بیان می‌کند که از زدن مثل به پشه خجالت نمی‌کشد؛ چراکه ارزش مثل‌ها به حقارت یا بزرگی آن‌ها نیست، بلکه به عمق معانی آن‌ها مربوط می‌شود. واژهٔ «مَا» در اینجا به معنای مبهم است و به تأکید بر حقیقت اشاره دارد؛ همچنین، بیان می‌شود که برخی افراد به‌دلیل جهل و استهزاء به گمراهی می‌افتند؛ درحالی‌که دیگران از این مثل‌ها به هدایت می‌رسند؛ در نهایت، نسبت دادن گمراهی به خداوند نشان‌دهندهٔ ارتباط بین سبب و نتیجه است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۳)

کارکرد اخلاقی تمثیل «پشه» در آیهٔ ۲۶ سورهٔ بقره، به‌خوبی، نشان‌دهندهٔ اهمیت تفکر و تدبر در آیات الهی است. این تمثیل به مؤمنان یادآوری می‌کند که حتی کوچک‌ترین موجودات نیز می‌توانند پیام‌های عمیق و ارزشمندی را به همراه داشته باشند و درک این پیام‌ها نیازمند توجه و دقت است؛ در مقابل، کافران که به این مثل‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند، به‌دلیلِ لجاجت و عدم پذیرش حقیقت، دچار گمراهی می‌شوند؛ بنابراین، این مثال قرآنی به افراد یادآوری می‌کند که برای رسیدن به هدایت و فهم درست از حقایق، باید از پیش‌داوری‌ها و تعصبات خود دور شوند و با ذهنی باز به آیات الهی بنگرند؛ به این ترتیب، تمثیل‌ها نه‌تنها درک مفاهیم عمیق را تسهیل می‌کنند، بلکه افراد را به تفکر و تأمل در زندگی و آفرینش الهی دعوت می‌نمایند.

۴-۲. سوگند

در آیات متعدد قرآن کریم، خداوند متعال به چیزهای گوناگونی سوگند یاد کرده است؛ ازجمله ذات پاک خویش، روز قیامت، فرشتگان، ماه و خورشید؛ درحالی‌که خداوند به

سوگند نیازی ندارد، اما سوگندهای قرآن دو فایده مهم دارد: نخست، تأکید بر موضوع موردنظر و دوم، بیان عظمت چیزی که به آن سوگند داده شده است؛ زیرا هیچ‌کس به چیزهای بی‌ارزش سوگند نمی‌خورد. برخی از موضوعات آن‌قدر اهمیت دارند که خداوند در یک سوره یازده بار به آن‌ها قسم یاد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸/ ۳۱۶). در سور آغازشده با سوگند، جواب قسم نخستین و مهمترین موضوعی است که به اطلاع مخاطب می‌رسد؛ بنابر قواعد زبانی و ادبی، در هر متن بلیغی، اولین موضوع مطرح‌شده از موضوعات مهم و اساسی این است که در آیات ماتَ، [خدای متعال] توجه و تأکید ویژه‌ای بدان داشته است و آن را پیش از هر موضوع دیگری به مخاطب و خوانندهٔ خود ارائه می‌کند (سلمان‌زاده، ۱۳۹۹). سوگندهایی که به انسان خطاب شده‌اند، برای نشان دادن ارزش و مقام اوست تا انسان‌ها به ارزش وجودی خود پی ببرند و خود را به بهای اندک نفروشند و در برابر نعمت‌های فراوانی که خداوند به آن‌ها عطا کرده، برای رسیدن به قرب الهی تلاش کنند. این سوگندها همچنین نشان‌دهندهٔ ارتباط خاصی بین سوگنددهنده و موضوع سوگند است. هرچه شأن و مقام سوگنددهنده بالاتر باشد، اهمیت موضوع سوگند نیز بیشتر خواهد بود؛ ازجمله نظریاتی که دربارهٔ هدف از سوگندهای با «واو» قسم مطرح شده است، این است که «واو» قسم از معنای اصلی لغوی و اولیه خود که حکایت از عظمت چیزی است که به آن سوگند یاد شده است، خارج شده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته و این مفهوم نیز عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای انسان که جای هیچ جدل و چانه‌زنی در آن‌ها نیست تا این توجه مقدمه‌ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آن‌ها بحث و چانه‌زنی می‌شود یا مقدمه‌ای شود بر بیان امور غیبی که در چارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد. (شربتدار، ۱۳۹۹)

سوگند یکی از ابزارهای مهم برای جلب توجه و تأکید بر اهمیت یک موضوع در قرآن است. در آیات اخلاقی، سوگندها، معمولاً، برای برجسته کردن ارزش و جایگاه فضیلت‌های اخلاقی به‌کار می‌روند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/ ۱۱۵)؛ برای مثال، در سورهٔ عصر، خداوند به «عصر» یا «زمان» سوگند یاد کرده و بر ارزشمند بودن وقت و تلاش برای کسب فضایل اخلاقی، مانند ایمان و عمل صالح، تأکید می‌کند: ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر: ۱ و ۲). فخر رازی در تفسیر این آیه، می‌نویسد: «سوگند در قرآن، نه‌تنها برای جلب توجه است، بلکه ارزش والا و جدیت موضوع مورد سوگند را به مخاطب می‌داند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/ ۱۱۵)

در سورهٔ «عصر»، خداوند به زمان عصر قسم می‌خورد که می‌تواند به معنای عصر هر

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

پیامبری یا عصر حضرت محمد(ص) باشد که افضل همهٔ اعصار است و نمایانگر عجایب و نشانه‌های قدرت خداوند است. این سوگند همچنین می‌تواند به نماز عصر اشاره داشته باشد که فضیلت و کمال خاصی دارد؛ به‌طوری‌که از پیامبر نقل شده است که فوت نماز عصر با از دست دادن اهل و مال برابر است؛ سپس در جواب قسم به این نکته اشاره می‌شود که انسان‌ها در خطر و زیان قرار دارند، زیرا عمر خود را در امور ناپایدار صرف می‌کنند و نتایج آخرتی را که باید کسب کنند، نادیده می‌گیرند. اما افرادی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، از این زیان خارج شده و در مسیر رستگاری قرار دارند؛ همچنین این افراد به یکدیگر توصیه می‌کنند که در راه حق و صداقت باقی بمانند و بر توحید و اطاعت از خدا و رسولان او پایبند باشند که این عمل سبب سود و رستگاری آنها در زندگی جاوید خواهد شد. (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰/ ۳۳۹)

انسان به‌طور طبیعی درحالِ خسارت است، زیرا به‌واسطهٔ قوا و خواسته‌های نفسانی خود، نظیر شهوات، حبِّ جاه و غفلت از آخرت، تمام توجهش معطوف به دنیا می‌شود. این خسارت، به‌نوعی، متمم خسارت‌های دیگر است، به‌طوری‌که نه‌تنها از سودی بهره‌مند نمی‌شود، بلکه سرمایه‌اش را نیز از دست می‌دهد و حتی ممکن است، به‌نوعی، بدهکار شود؛ درواقع، دنیا مزرعهٔ آخرت است و براساسِ آموزه‌های دینی، اعمال انسان در این دنیا منجر به جزای او در آخرت خواهد شد؛ بر این اساس، ملائکه در ابتدا بر فساد و خونریزی انسان‌ها در زمین تأمل کردند، اما خداوند فرمود که او به چیزی آگاه است که آن‌ها نمی‌دانند و در این تأکید بر وجود استثنائاتی در آفرینش بشر است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۸/ ۲۲۲). انسان می‌تواند بنا بر ارزش‌های معنوی و شناخت درست از زندگی، از لحظات عمر خود بهره‌برداری کند و به‌جایِ صرف انرژی در امور ناپایدار، بر روی کارهایی تمرکز کند که به سعادت و رشد او در آخرت کمک می‌کند. توجه به این نکته که دنیا مزرعهٔ آخرت است، می‌تواند انگیزه‌ای برای انسان باشد تا در راستای اعمال نیک و پرورش روحی خود تلاش کند و از فرصت‌های زندگی، به‌خوبی، بهره‌برداری کند. در این راستا، درک عمیق از هدف وجودی و مسئولیت‌های فردی، می‌تواند انسان را در مسیر صحیح هدایت کند.

سوگند به عصر (زمان)؛ برخی می‌گویند که خداوند به نماز عصر به دلیل فضیلتش قسم خورده است یا به عصر نبوت یا به زمان که شامل شگفتی‌ها و اشاره به نفی خسران است. این اشاره به این است که انسان‌ها به دلیل نادانی، به خسران دچار می‌شوند. انسان‌ها در خسران هستند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند که آن‌ها آخرت را با دنیای خود خریده و به خوشبختی ابدی دست می‌یابند. آنان همچنین به حق توصیه کرده و صبر را در برابر معاصی و بلایای الهی توصیه می‌کنند. بیان این مطلب

نشان می‌دهد که خسران به معنای فقدان عمل صالح است. برخی مفسران اشاره کرده‌اند که «عصر» به دورهٔ خروج قائم اشاره دارد و بیان خسران برای دشمنان اهل بیت است؛ درحالی‌که مؤمنان و اعمال خوب و توصیف حق و صبر، همگی نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های مؤمنان واقعی است (قمی مشهدی، ۱۴۲۳ق، ۱۴/ ۴۲۸). سورهٔ عصر با قسم به «عصر»، بر اهمیت زمان تأکید می‌کند و اشاره می‌کند که انسان‌ها در خسران هستند، مگر آن دسته که ایمان آورده، اعمال صالح انجام دهند و به حق و صبر توصیه کنند. این سوره نشان‌دهندهٔ پیروزی مؤمنان در برابر خسران همگانی و دعوت به توجه به نکات مثبت و اعمال نیک است. برخی تفسیرها نیز «عصر» را به دوره‌ای مرتبط می‌دانند که در آن امید به ظهور مهدی(عج) وجود دارد.

۴-۳. استفهام انکاری

استفهام انکاری، نوعی پرسش است که در آن دربارهٔ چیزی که واقع نشده و وقوع آن نیز ناممکن است، پرسیده می‌شود. این نوع استفهام به معنای نفی است و هدف از آن انکار یک امر خاص و گرفتن اعتراف از مخاطب دربارهٔ آن موضوع است. در این نوع پرسش، فرد موضوعی را که می‌خواهد انکار کند، به‌صورت پرسش مطرح می‌کند تا نشان دهد که آن موضوع درست نیست و از طرف دیگر، اعترافی به عدم صحت آن از مخاطب بگیرد. (دحداح، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۷)

استفهام انکاری در قرآن، اغلب برای رد و نفی عملی زشت یا بدکارانه به‌کار می‌رود و این شیوه موجب برانگیختن احساسات و تفکر انتقادی در مخاطب می‌شود. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۲۴) برای مثال، در آیهٔ ﴿هَلۡ جَزَاءُ الۡإِحۡسَانِ إِلَّا الۡإِحۡسَانُ﴾ (الرحمن:۶۰)، این پرسش انکاری تأکید می‌کند که پاسخ به نیکی جز نیکی نیست. ورود استفهام در این مورد، به‌نوعی، تصدیق را دربر دارد؛ یعنی جزای نیکی همان نیکی است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲/ ۴۳۳). امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) در تفسیر آیهٔ «هل جزاء الإحسان إلاّ الإحسان»، می‌فرماید: «شنیدم رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید، خداوند فرمود: «پاداش کسی که بر او نعمت داده‌ای، جز بهشت نیست.»» همچنین در کتاب «علل‌الشرائع» از حسن بن عبدالله روایت شده است که از جدش، حسن بن علی(علیهماالسلام)، حدیثی دربارهٔ تفسیر «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أکبر» نقل می‌کند که در آن، رسول خدا می‌فرماید: «و اما دربارهٔ «لا إله إلا الله»، بهای آن بهشت است و این همان است که خداوند فرموده: «آیا جزای نیکی، جز نیکی است؟» پس آیا جزای کسی که می‌گوید «لا إله إلا الله» جز بهشت است؟» همچنین در

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

کتاب «الخصال» از امام باقر(علیه‌السلام)، روایت شده که چهار چیز سریع‌ترین مجازات را دارند: «مردی که به او احسان می‌شود و او به بدی پاسخ می‌دهد.» و در کتاب «من لا یحضره الفقیه»، امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید: «لعنت خدا بر کسی که مانع انجام معروف می‌شود.» پرسیده شد: «کسی که مانع معروف می‌شود چه کسی است؟» و او پاسخ داد: «مردی که نسبت به او معروفی صورت می‌گیرد و او کفر می‌ورزد و از اینکه دیگران به غیر او احسان کنند، جلوگیری می‌کند.» (قمی مشهدی، ۱۴۲۳ق، ۱۲/ ۵۸۷)

این مفهوم در روایات دیگری نیز تأکید می‌شود که نیکی پاداش نیکی را می‌طلبد و تقبیح رفتارهایی مانند نادیده گرفتن احسان به دیگران و واکنش بد به احسان بیان شده است. مفهوم استفهام انکاری در اینجا، تأکید بر این است که هیچ پاداشی جز نیکی برای نیکوکاران متصور نیست و به این ترتیب مفهوم احسان و نیکی را تقویت می‌کند. در این مورد گفته شده که آیا پاداش کسی که به شما احسان کرده است، جز این است که شکر نعمت او را کنید؟ از امام صادق(ع) نقل شده که این آیه برای همهٔ مردم، اعم از مؤمن و کافر، صدق می‌کند، زیرا هرکه برای کسی کار خوبی کرد، انتظار دارد که در مقابل آن، کار خوب ببیند. (عاملی، ۱۳۶۰: ۸/ ۱۴۷)

این نوع پرسش مخاطب را به تفکر دربارهٔ عدالت و اخلاق فرا می‌خواند و او را به بازاندیشی در رفتارهای خود وامی‌دارد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۲۴). این شیوهٔ بیان به‌شدت در تثبیت مفاهیم اخلاقی نقش دارد و مخاطب را به تأمل در عدالت اخلاقی و ارزش نیکی و پاسخ آن برمی‌انگیزد. ابن عباس می‌گوید: «آیا پاداش کسی که لا اله الّا اللّه گوید و به آنچه پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) آورده، عمل کند، جز بهشت است؟» (طبرسی، بی‌تا: ۲۴/ ۱۱۲).

گروهی از دانشمندان علم کلام گفته‌اند که پاداش خدا بر کار واجب، بخشش است نه پاداش و استحقاق. در اینجا، به تأکید بر حق خداوند و قدرت او بر بندگان اشاره شده و امام علی(ع) نیز دراین‌باره می‌گوید: «اگر کسی را بر دیگری حقّی باشد که آن دیگری بر او حقّی نداشته باشد، این حق فقط مختص به خداوند است و آفریدگانش چنین حقی ندارند» (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷/ ۳۶۰). درنهایت، آیهٔ ﴿هَلۡ جَزَاءُ الۡإِحۡسَانِ إِلَّا الۡإِحۡسَانُ﴾ یک استفهام انکاری است که به احسانی که خداوند با دادن دو بهشت به اولیایش کرده است، پاسخ می‌دهد و بیان می‌کند که علت این احسان‌ها این است که آنان نیز اهل احسان بوده‌اند؛ بنابراین، خداوند پاداش احسان را با احسانی نظیر آن می‌دهد، اما این نکته نیز روشن است که احسان خدا فراتر از احسان بندگان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۱۸۶)

۴-۴. امرونهی

بحث از صیغهٔ امرونهی، از دو دیدگاه مختلف، گستردگی افزون‌تری دارد: نخست آنکه بخش عمده‌ای از آیات‌الاحکام را آیاتی تشکیل داده است که تشریع در آن‌ها با صیغهٔ امرونهی صورت گرفته است و دیگر آنکه از نظر گسترهٔ مفهومی، نمونه‌هایی از کاربرد صیغه‌های امرونهی به‌صورت غیرالزامی نیز دیده می‌شود. فارغ از حالت اباحه، توجه به دو رتبه از مراتب دستوری امرونهی، یعنی رتبهٔ الزام و رتبهٔ تحریض، موجب تقسیماتی در تفسیرهای کهن شده است؛ در این میان، باید به حدیثی از حضرت علی(ع) اشاره کرد که در آن آیات قرآنی بر ۷ قسم: «امر»، «زجر»، «ترغیب»، «ترهیب»، «جدل»، «مثل» و «قصص» دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/ ۴)

آیهٔ ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (نساء: ۳۶) دستور به توحید، احترام به والدین و اخلاق حسنه است که به‌صورت مستقیم بیان شده است. این جمله دعوت به توحید می‌کند، اما توحید عملی؛ به این معنا که شخص موحد اعمال نیک خود را که ازجمله احسان موردبحث است، صرفاً به‌خاطرِ رضای خداوند، انجام دهد و در برابر انجام آن، ثواب آخرت را بخواهد نه اینکه هوا و نفس را پیروی کرده و آن را شریک خداوند در پیروی خود بداند. دلیل بر این معنا که منظور توحید عملی می‌باشد این است که پس‌از جملهٔ «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ»، فرموده: «وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...» و سپس همین معنا را تعلیل کرده به اینکه «إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالًا فَخُورًا» که در روایات فرموده‌اند: «مختالٌ فخور»، بخیل و کسی است که مال خود را برای ریاکاری در انظار مردم انفاق می‌کند؛ این‌ها کسانی هستند که به خداوند شرک می‌ورزند، زیرا تنها او را نمی‌پرستند و هوا و نفسشان را نیز پرستش می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۱/۴). پس‌از آنکه خداوند دربارهٔ یتیمان و زنان و شوهران به مکارم اخلاق امر کرد، اکنون یک سلسله از امور معنوی و کارهای پسندیده را که لازمهٔ زندگی انسان‌های واقعی است، به آن‌ها گوشزد می‌کند. ابتدا مردم را به خداپرستی امر کرده و فرموده: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً»؛ خدا را به یکتایی و عظمت، پرستش کنید و کسی را در عبادت، شریکش مگردانید، زیرا پرستش برای غیرِخدا شایسته نیست و کسی شایستهٔ پرستش است که بخشندهٔ نعمت‌ها باشد و غیر از خداوند، کسی این شایستگی را ندارد. سپس فرمود: «وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً». دربارهٔ پدر و مادر به نیکی و انعام و احترام سفارش می‌کند. (طبرسی، بی‌تا: ۱۴۱/۵)

امرونهی از شیوه‌های مستقیم‌تر بلاغی است که قرآن برای دستور دادن به اخلاق نیکو و منع از رفتار ناپسند استفاده می‌کند. این سبک‌ها، معمولاً، همراه با دلایل و پیامدها نیز بیان می‌شود تا اثر تربیتی بیشتری داشته باشند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۸). مطهری دربارهٔ

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

این سبک می‌گوید: «امرونهی قرآنی همراه با دلیل و پیامدهای آن، تأثیر تربیتی عمیق‌تری دارد و سبب تحکیم آموزه‌های اخلاقی در ذهن مخاطب می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۸). علاوه‌براین، این شیوهٔ امرونهی به مؤمنان یادآوری می‌کند که پیروی از دستورات الهی نه‌تنها موجب رضای خداوند می‌شود، بلکه سبب ارتقاء شخصیت و بهبود روابط اجتماعی نیز خواهد شد؛ درواقع، دستورات اخلاقی قرآن راهنمایی برای زندگی بهتر و سازنده‌تر عمل می‌کند و هر فردی که به این آموزه‌ها توجه کند، می‌تواند در زندگی خود تغییرات مثبتی ایجاد نماید. این تأکید بر اخلاق حسنه و احترام به والدین، یکی از ارکان اصلی تربیت صحیح، نشان‌دهندهٔ اهمیت تعاملات انسانی و اجتماعی در ساختار جامعهٔ اسلامی است.

۴-۵. داستان‌سرایی

قصه‌گویی، یک شیوهٔ رایج در قرآن، عمدتاً برای هدف هدایت و بیان حقایق به‌کار می‌رود. این شیوه، به‌ویژه در داستان‌های انبیاء، به تعلیم و تربیت اخلاقی پرداخته و مخاطب را به تأمل در زندگی و انتخاب‌های انسانی دعوت می‌کند. داستان‌های قرآنی، اغلب، روایتگر سرگذشت اقوام گذشته و نحوهٔ تعامل آن‌ها با پیامبران هستند و ویژگی‌های بارز آن‌ها شامل انتخاب و حذف جزئیات و تمرکز بر پیام اصلی است. تقریباً یک‌چهارم یا یک‌ششم قرآن، به‌صورت داستان یا قصه، بیان شده است (رضازاده و شاهرودی، ۱۳۹۴)؛ برای مثال، داستان حضرت یوسف (یوسف، ٤ تا ۱۰۱) نمونهٔ بارز انتقال مفاهیم اخلاقی، چون صبر، صدق، توکل و عفو است. در قرآن، جز در موارد معدودی که سرگذشت یک فرد یا قوم، به‌طورِ مفصل، بیان شده است، سایر داستان‌ها تنها بخشی از یک سرگذشت کلی را نمایان می‌سازند. نام نوح بیش از چهل بار در قرآن ذکر شده و به‌طورِ اجمالی یا تفصیلی به بخش‌هایی از زندگی او اشاره شده است، اما در هیچ‌یک از این موارد، داستان او به شیوه‌ای کامل و تاریخی، شامل نسب و خاندان و دیگر جزئیات زندگی شخصی‌اش، نقل نشده است (حاج علی‌اکبری، ۱۳۸۸). انتخاب داستان‌ها نشان‌دهندهٔ تأکید بر اخلاق و آموزه‌های انسانی به‌جایِ جزئیات تاریخی است که خود، به‌نوعی، بیان‌گر ارزش‌های اخلاقی است. علامه طباطبائی در این زمینه، توضیح می‌دهد که چرا قرآن به نقل جزئیات تاریخی نمی‌پردازد. ایشان می‌فرمایند: «قرآن کریم کتابی برای دعوت و هدایت است و در این راستا، هرگز قدمی به سوی موضوعات دیگری چون تاریخ یا رمان‌نویسی برنمی‌دارد، زیرا هدف قرآن آموزش تاریخ نیست.» (فعال‌عراقی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۲)

سید قطب در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن»، اهداف زیر را برای قصه‌های قرآن بیان

می‌کند (سیدقطب، ۱۴۱۵: ۴-۱۲):

۱. اثبات وحی و رسالت: قصه‌های قرآن، مانند داستان‌های ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی، دلیلی بر وحی بودن قرآن و رسالت پیامبر است.

۲. یگانگی ادیان: قصه‌ها نشان‌دهندهٔ این است که همهٔ ادیان از جانب خدا هستند و مؤمنان امت واحدی هستند. داستان‌های انبیاء به این حقیقت تأکید می‌کنند.

۳. اساس مشترک ادیان: تمام ادیان دارای اصول مشترک هستند، به‌ویژه توحید که در قصه‌های انبیا به تکرار ذکر شده است.

٤. شیوه‌های دعوت انبیا: روش‌های دعوت انبیا مشابه است و قوم‌ها به‌طورِ مشابه به پیامبران خود پاسخ می‌دهند.

۵. پیوند بین ادیان: ارتباط و پیوستگی بین دین محمد(ص) و ادیان پیشین، به‌ویژه ابراهیم و بنی‌اسرائیل، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

٦. یاری خداوند به پیامبران: قصه‌ها نشان می‌دهد که خداوند به پیامبرانش یاری می‌رساند و تکذیب‌کنندگان را هلاک می‌کند.

۷. تصدیق بشارت‌ها و بیم‌ها: قصه‌ها تصدیق‌کنندهٔ بشارت‌ها و بیم‌های الهی هستند و نمونه‌هایی از این تصدیق را ارائه می‌دهند.

۸. بیان نعمت‌های خداوند: داستان‌های انبیاء، نعمت‌های الهی بر بندگان خاص خود را نشان می‌دهند.

۹. دشمنی شیطان: قصه‌ها به بیان دشمنی همیشگی بین انسان و شیطان می‌پردازند و مخاطب را به دوری از وسوسه‌های شیطانی ترغیب می‌کنند.

۱۰. اهداف متفرقه: قصه‌ها همچنین به بیان قدرت خداوند در امور خارق‌العاده و سرانجام پاکی و فساد می‌پردازند و تفاوت بین حکمت انسانی و الهی را روشن می‌سازند.

این اهداف، به‌روشنی، نشان‌دهندهٔ کارکردهای اخلاقی قصه‌های قرآن است که به ترویج فضایل انسانی و یادآوری نکات اخلاقی می‌پردازد. داستان‌های قرآن، به‌ویژه قصه‌های انبیا، روایاتی است برای تعلیم و تربیت اخلاقی که مخاطب را به تأمل در زندگی و انتخاب‌های انسانی دعوت می‌کند؛ برای مثال، داستان حضرت یوسف (یوسف، ٤ تا ۱۰۱) نمونهٔ بارز انتقال مفاهیم اخلاقی، چون صبر، صدق، توکل و عفو است. این داستان، به‌طورِ خاص به ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی می‌پردازد و مخاطبان را به الگوگیری از شخصیت‌های مثبت، مانند یوسف، دعوت می‌کند. علامه طباطبایی در تفسیر این قصه می‌گوید: «این داستان، نمونهٔ کامل اخلاق اسلامی را در قالب روایتی جذاب و عاطفی،

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

عرضه می‌کند که هر شنونده‌ای را به‌سوی عمل به فضایل اخلاقی دعوت می‌نماید.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۹۰)

نام‌گذاری این داستان به «أحسن‌القصص» برای بیان محبت میان محبوب و معشوق است و از آن می‌توان درسی در زمینهٔ دوستی و محبت آموخت؛ زیرا این داستان، از طریق روابط انسانی و محبت، اصول اخلاقی را به تصویر می‌کشد و روایتگر رابطهٔ میان طلب‌کننده و مطلوب است و نشان‌دهندهٔ عشق و محبوبیت است؛ یعنی داستان زیبایی یوسف و عشق یعقوب (فراهی، ۱۳۶۴: ۳۰). به‌طورکلی، پایان خوش داستان و سرنوشت نیک شخصیت‌ها یکی از ویژگی‌های داستان یوسف در «أحسن‌القصص» است که در تفسیر نور به آن اشاره شده است: «در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود. همهٔ شخصیت‌های داستان به عاقبت خوشی می‌رسد؛ برای مثال، یوسف به مقام حکومت می‌رسد، برادران یوسف توبه می‌کنند، پدرِ نابینا بینایی خود را بازمی‌یابد و سرزمین قحطی‌زده نجات می‌یابد؛ دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به محبت و وصال تبدیل می‌شوند.» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴/ ۲۲)

این پایان خوش، به‌وضوح تأکید بر این دارد که در راه رسیدن به فضایل اخلاقی و انتخاب‌های درست، امید و تلاش همواره باید مدنظر قرار گیرد. دلیل زندانی شدن یوسف در یک برداشت عرفانی، این است که یوسف در مقام اختیار قرار داشته و اختیار با اختبار همراه است (فراهی، ۱۳۶۴، ۴۹۵). در «تفسیر جامع الستین» نیز همین تأویل مطرح شده است: «یوسف زندان را اختیار کرد تا بدن خود را دچار محنت بسیار کند» (طوسی، ۱۳۵۶: ۳۶۹)؛ همچنین میبدی در «تفسیر کشف الأسرار» در عباراتی مشابه، رابطه‌ای مستقیم بین اختیار و اختبار برقرار کرده است. (میبدی، ۱۳۵۷: ۵/ ۷۰)

وجهیت مثبت داستان یوسف(علیه‌السلام)، تفسیر جدیدی از روایتگری خداوند را در مقایسه با داستان‌های ساختهٔ ذهن بشر و حتی سایر داستان‌های قرآنی به ما ارائه می‌دهد. این وجهیت مثبت، به‌ویژه در زمینهٔ اخلاقی، تعامل و ارتباط میان گوینده و مخاطب را تأیید و تقویت می‌کند؛ درواقع، تفاوت بین وجهیت مثبت و منفی در روایتگری، این است که در روایت مثبت، راوی ما را به شنیدن داستانش ترغیب می‌کند؛ زیرا او، به‌خوبی، از محتوای داستان آگاه است و می‌خواهد آن را با ما در میان بگذارد؛ با این امید که داستانش آموزنده باشد. این آموزندگی، به‌وضوح در داستان یوسف(علیه‌السلام)، مشهود است که مخاطب را به اتخاذ رفتارهای اخلاقی مثبت ترغیب می‌کند و در ابتدا و انتهای داستان یوسف علیه‌السلام نیز به‌وضوح، قابل‌مشاهده است.

۵- تأثیر شیوه‌های بیانی قرآن در تربیت اخلاقی

شیوه‌های بیانی قرآن علاوه‌بر انتقال مفاهیم، نقش مؤثری در ایجاد انگیزه، تغییر رفتار و تثبیت ارزش‌های اخلاقی در فرد و جامعه دارند. در این بخش، تأثیر این سبک‌ها را بر تربیت اخلاقی بررسی می‌کنیم.

۵-۱. نقش تمثیل در تربیت اخلاقی

تمثیل، ابزاری بیانی در قرآن، نقش بسیار مؤثری در تربیت اخلاقی افراد دارد. تمثیل با استفاده از تصاویر ذهنی روشن و ملموس به مخاطب کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی اخلاقی، مانند تقوا، صبر و صدق را در ذهن خود ثبت و ماندگار کند؛ به‌ویژه در متونی که ممکن است برای بسیاری از مردم دشوار باشد، تمثیل می‌تواند پل ارتباطی مؤثری بین مفاهیم عمیق اخلاقی و درک عمومی باشد.

مطهری در این زمینه می‌گوید: «تمثیل، حالت فکری انسان را به‌صورت تصویری و عینی درمی‌آورد و همین امر سبب می‌شود، پیام‌های اخلاقی بهتر درک و پذیرفته شوند» (مطهری، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۴۰)؛ به‌عبارت‌دیگر، تمثیل با تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویری ملموس، امکان درک بهتر و عمیق‌تر این مفاهیم را فراهم می‌آورد؛ برای مثال، تمثیل «نور» در آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور، نمایانگر هدایت و پاکی درونی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۱۲۹). این تصویر ذهنی سبب می‌شود، فرد برای کسب این ویژگی‌ها تلاش کند و در پی دستیابی به فضایل اخلاقی، چون تقوا و صداقت، باشد.

ازآنجاکه تمثیل‌ها به دلیل تصویرسازی روشن و ملموس در انتقال مفاهیم اخلاقی، مثل «تقوا»، «صداقت» و «صبر» نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند، می‌توان نتیجه گرفت که این سبک بیانی نه‌تنها درک مفاهیم انتزاعی را آسان‌تر می‌کند، بلکه به مخاطب انگیزه می‌دهد تا این مفاهیم را در زندگی روزمرهٔ خود به کار بندد؛ به‌این‌ترتیب، تمثیل ابزاری تربیتی در فرآیند رشد و توسعهٔ اخلاقی افراد، نقشی اساسی دارد.

۵-۲. نقش سوگند در ایجاد توجه و انگیزه

سوگند در قرآن کریم، دو نقش اصلی در جذب توجه و ایجاد انگیزه، است. نخست، سوگند قادر است توجه مخاطب را به خود جلب کند و اهمیت موضوع را در ذهن او تثبیت نماید. این افزایش توجه به تقویت انگیزه برای پذیرش و عمل به آموزه‌های اخلاقی کمک می‌کند. به گفتهٔ فخر رازی: «سوگند سبب استحکام کلام و تشویق مخاطب به پیروی از آن می‌شود، به‌خصوص در مسائل اخلاقی که نیاز به توجه و مراقبت خاص

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

دارند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲/ ۱۱۸)

نقش دوم سوگند تقویت انگیزهٔ فردی برای رعایت اصول اخلاقی است. سوگندها با جلب توجه ویژه، افراد را به انجام رفتارهای نیک تشویق می‌کنند. برای مثال، سوگند به «عصر» در سورهٔ عصر تأکید دارد که بدون ایمان و عمل صالح، انسان در زیان قرار دارد. این نوع بیان نه‌تنها اهمیت زمان را به مخاطب یادآوری می‌کند، بلکه او را به اقدام در جهت فضایل اخلاقی تشویق می‌نماید (همان)؛ بنابراین، سوگندها که ابزاری مؤثر در قرآنند، زمینه‌ای برای تقویت انگیزه‌های اخلاقی و معنوی در افراد ایجاد می‌کنند.

۵-۳. استفهام انکاری و برانگیختن تفکر اخلاقی

استفهام انکاری به‌صورت پرسش معنادار، مخاطب را وادار به تأمل و بازنگری در رفتارهای اخلاقی خود می‌کند. این شیوه، به‌ویژه در اصلاح رفتار و ایجاد شناخت اخلاقی، کارآمد است. با طرح پرسش‌های انکاری، گوینده فضایی ایجاد می‌کند که در آن مخاطب به‌جایِ پذیرش صرف، به تحلیل و تعمق در مفاهیم مطرح‌شده می‌پردازد؛ به‌عبارت‌دیگر، استفهام انکاری ابزاری است مؤثر که در ترغیب به تفکر عمل می‌کند.

سیوطی در این زمینه می‌گوید: «استفهام انکاری یک دعوت به تفکر است که باعث می‌شود مخاطب به‌جای پذیرش صرف، در مفهوم کلام تعمق کند» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۲۷). این نوع پرسش، با طرح موضوعاتی که نیاز به تأمل دارد، سبب می‌شود تا مخاطب به عدالت الهی و ارزش نیکی‌ها عمیق‌تر بیندیشد و در رفتار خود تجدیدنظر کند؛ بدین ترتیب، استفهام انکاری نه‌تنها صرفاً یک روش بیانی است، بلکه وسیله‌ای تربیتی و اخلاقی است که نقش بسزایی در شکل‌گیری و تقویت رفتارهای صحیح و انسانی دارد. این نوع بیان، امکان بررسی مجدد ارزش‌ها و اصول اخلاقی را برای مخاطب فراهم می‌آورد و او را به سمت تصمیمات آگاهانه‌تر هدایت می‌کند.

۵-۴. امرونهی و تثبیت رفتار اخلاقی

امرونهی قرآن دستوری است قاطع که مستقیماً رفتارهای مطلوب و نامطلوب را مشخص می‌کند و با ذکر پیامدها، این شیوه به تثبیت رفتارهای اخلاقی و دوری از گناه کمک می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، این احکام نه‌تنها به ما نشان می‌دهد که چه باید کرد و چه نباید کرد، بلکه عواقب هریک از این رفتارها را نیز تبیین می‌کند و این خود سبب ایجاد انگیزه‌ای قوی در پیروی از دستورات الهی می‌شود.

مطهری دراین‌باره می‌گوید: «امرونهی، نوعی مدیریت تربیتی است که همراه با تبیین

علـت و معلول، سـبب بـازداری و ترغیب می‌شـود» (مطهری، ۱۳۸۰: ۲/ ۸۰). در این راسـتا، دسـتورات قـرآن در قالـب امرونهـی، رفتارهای اخلاقی مطلـوب را تعییـن و تثبیت می‌کند و مخاطـب را از گناهـان بازمی‌دارد. برای مثال، آیهٔ ۳۶ سـورهٔ نسـاء با فرمـان به عبادت خدا و احسان به والدین، رفتارهای اخلاقی بنیادی را ترسیم می‌کند (همان). این نوع دستورها به فرد یادآوری می‌کند که چگونه با تقویت رابطه با خدا و دیگران، می‌تواند در راستای توسعه رفتارهـای اخلاقـی و مثبت حرکـت کند؛ ازایـن‌رو، امرونهی قرآنی نه‌تنها بـه رفتارهای فردی شکل می‌دهد، بلکه درنهایت بر کیفیت زندگی اجتماعی نیز تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

۵-۵. داستان‌سرایی و تأثیر عاطفی

داسـتان‌های قرآنـی بـا تحریـک عواطـف و همذات‌پنـداری، مخاطـب را بـه سـمت درونی‌سـازی آموزه‌هـای اخلاقـی سـوق می‌دهند. ایـن روش به‌گونه‌ای طراحی شـده اسـت کـه آموزه‌هـا تنهـا در سـطح ذهنی نباشـند، بلکه به‌صورت عملـی در رفتار فرد ظهـور یابند؛ به‌عبارت‌دیگـر، وقتی‌کـه مخاطـب بـا شـخصیت‌ها و وقایـع داسـتان‌ها احسـاس همدلی می‌کند، این امکان وجود دارد که مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی به عمق وجود او نفوذ کرده و در رفتار روزمره‌اش تجلی یابد.

علامـه طباطبایـی در ایـن زمینـه می‌گویـد: «داسـتان‌ها بـه دلیـل کشـش عاطفـی و همذات‌پنـداری، بهتریـن ابـزار بـرای تثبیـت آموزه‌هـای اخلاقی‌انـد» (طباطبایـی، ۱۳۷۴: ۹۳/۱۲). داستان حضرت یوسف نیز با جنبه‌های عاطفی و عبرت‌آمیز خود، فرآیند یادگیری اخلاقـی را عمیـق و پایدار می‌سـازد. این داسـتان الگوهای اخلاقی متنوعـی را به مخاطب ارائه می‌دهد که با تجارب شـخصیت‌ها قابل‌درک و حس کردن هسـتند؛ درواقع، آموزه‌ها از طریق احساسات و عواطف نه‌تنها قابل‌فهم، بلکه به‌طورِ مؤثری قابل درونی‌سازی می‌شوند. علامـه طباطبایی معتقد اسـت که این داسـتان‌ها بهترین الگوهـای اخلاقی را به مخاطب ارائه می‌دهند و بدین ترتیب می‌توانند تأثیرات مثبتی بر تربیت اخلاقی فرد داشته باشند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسـی‌های انجام‌شـده نشـان می‌دهد که شـیوه‌های بیانی قرآن، ابزارهایی مؤثر است که در انتقـال و تثبیـت مفاهیم اخلاقی نقشـی حیاتی ایفا می‌کنند. این شـیوه‌ها با ویژگی‌های منحصـر بـه فرد خود، هریک، به‌طورِ خاص، جنبه‌ای از اخلاق را در ذهن مخاطب نهادینه می‌کنـد و بـه شـکل‌گیری رفتارهـای اخلاقـی کمـک می‌کند؛ بـرای مثـال، تمثیل‌ها بـا ارائهٔ تصویرهـای واضـح و ملمـوس، مفاهیـم انتزاعـی اخلاقی را به‌گونـه‌ای قابل‌فهـم و نزدیک به تجربه‌های روزمره تبدیل می‌کنند. سوگندها نیز با جلب‌توجه و تأکید بر اهمیت موضوعات

اخلاقی، انگیزه و تمایل مخاطب را برای پذیرش و عمل به این مفاهیم تقویت می‌کنند.

استفاده از استفهام انکاری شیوه‌ای بیانی است که مخاطب را به تفکر و تأمل وادار کرده و امکان بازنگری در رفتارهای اخلاقی را فراهم می‌آورد؛ همچنین، امرونهی، به‌وضوح، رفتارهای مطلوب و نامطلوب را تعیین کرده و بر عواقب آن‌ها تأکید می‌ورزد که می‌تواند به تقویت تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی کمک کند.

این یافته‌ها می‌توانند در طراحی برنامه‌های آموزشی، تربیتی و فرهنگی به‌کار گرفته شوند تا آموزه‌های قرآنی در حوزهٔ اخلاق، به‌صورت کاربردی‌تر و اثربخش‌تر، منتقل شوند. با تحلیل دقیق شیوه‌های بیانی قرآن و نقش آن‌ها در انتقال مفاهیم اخلاقی، درمی‌یابیم که قرآن با بهره‌گیری از این ابزارهای متنوع، نه‌تنها مفاهیم اخلاقی را منتقل می‌کند، بلکه تأثیر عمیق و پایدار بر رفتار اخلاقی مخاطبان دارد.

هریک از این شیوه‌ها در زمینهٔ خاص خود، مخاطب را به تفکر، احساس و همذات‌پنداری دعوت می‌کند و بدین ترتیب، پیام‌های اخلاقی قرآن از سطح عقل و ذهن به عمق قلب و عمل منتقل می‌شود؛ به‌ویژه در عصر حاضر که زبان تبلیغ و تربیت با چالش‌های متعددی مواجه است، توجه به روش‌های تربیتی قرآن ضرورتی اساسی مطرح می‌شود؛ بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که شیوه‌های بیانی قرآن، فراتر از زیبایی‌های ادبی و هنری، ابزارهایی هدفمندند که در راستای هدایت و اصلاح اخلاقی انسان‌ها عمل می‌کنند. این ابزارها نه‌تنها در انتقال مفاهیم اخلاقی، کارآمد هستند، بلکه در ایجاد تغییرات مثبت در رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز نقش حیاتی ایفا می‌کنند.

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

منابع

قرآن کریم

اسلم رئیسی، محمد، ذوالعلی، بشیر و محمد فاتحی (۱۴۰۳). ***«استخدام فن بیان در جهت تأثیرگذاری مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم، محورهای موضوعی: اخلاق و تربیت اسلامی»***، فصلنامهٔ پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی ایران)، شمارهٔ ۱، دورهٔ ۱۵، پاییز ۱۴۰۳. http://akhlagh.saminatech.ir/Article/48303/

ایازی، سید محمد علی و محمدعلی ربی پور (۱۳۸۷). ***«گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم»***. ***تحقیقات علوم قرآن و حدیث***»، ۵(۱)، ۵-۲۶. doi: 10.22051/tqh.2008.3487

البیانونی، عبدالمجید (۱۴۱۱ق). ***«ضرب الأمثال فی القرآن»***. دمشق: دار القلم.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). ***«تفسیر روان جاوید»***، چاپ سوم. تهران: انتشارات برهان.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (بی‌تا). ***«دلائل الاعجاز»***، تصحیح محمود محمد شاکر. قاهره: مکتبة الخانجی.

حاج علی‌اکبری، محمد (۱۳۸۸). ***«پژوهشی پیرامون قصه‌های قرآنی»***، نشریهٔ آثار ارسالی به هفدهمین جشنواره قرآنی دانشجویان سراسر کشور. https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/5206/

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). ***«تفسیر اثنی عشری»***، چاپ اول. تهران: انتشارات میقات.

دحداح، انطوان (۱۳۸۵). ***«فرهنگ اصطلاحات صرف و نحو عربی»***. قم: ظفر.

رضازاده، نیلوفر و فاطمه شاهرودی (۱۳۹۴). ***«جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصّه‌های قرآن کریم»***، معرفت، سال بیست و یکم، شمارهٔ ۱۸۰، https://encyq.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/15795

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). ***«الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»***. بیروت: دار الکتاب العربی.

سلمان‌زاده، جواد (۱۳۹۹). ***«روش موضوع‌یابی در سُوَر آغازشده با سوگند؛ مطالعه موردی در سوره طور»***. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۴(شماره اول)، ۳۸-۵۵. doi: 20.1001.1.26455714.1399.3.2.3.5

سلیمی، حسین (۱۳۹۷). ***«شیوه‌های بلاغی تجلّی آیات قرآن در منشآت فاضل جمی»***، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، تابستان ۱۳۹۷، شمارهٔ ۱۴، https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1404447

سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی. (۱۴۱۵هـ.ق). ***«التصویر الفنی فی القرآن»***. ۱ ج. بیروت، دار الشروق.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). ***«الإتقان فی علوم القرآن»***. بیروت: دارالفکر.

شالی، محمدرضا و نیکتا میرزایی (۱۳۹۶). ***«اعجاز بلاغی قرآن در آیینه لطائف حرف جر لام در قرآن کریم»***، احسن‌الحدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شمارهٔ ۴. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1429747

شربتدار، حسن علی (۱۳۹۹). ***«سبک شناسی زیبا شناختی ادبی درجزء سی قرآن کریم»***. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۴(شمارهٔ اول)، ۵۶-۷۲. doi: 20.1001.1.26455714.1399.3.2.4.6

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ***«تفسیر المیزان»***. ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی همدانی، جلدهای مختلف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵). ***«ترجمهٔ تفسیر جوامع الجامع»***، چاپ اول. مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). ***«ترجمه تفسیر مجمع البیان»***، چاپ اول. تهران: فراهانی.

طوسی، احمد بن محمد (۱۳۵۶). ***«جامع الستین للطائف البساتین»***، تصحیح محمد روشن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). ***«اطیب البیان فی تفسیر القرآن»***، چاپ دوم. تهران:، انتشارات اسلام.

عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). ***«تفسیر عاملی»***، چاپ ۱. تهران: کتاب‌فروشی صدوق.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). ***«تفسیر العیّاشی»***، ترجمهٔ سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمیة.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). ***«مفاتیح الغیب»***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهی، معین الدین بن محمد (۱۳۶۴). ***«حدائق الحقائق»***، تصحیح سید جعفر سبحانی. تهران: امیرکبیر.

فروتن تنها، مصطفی (۱۳۸۵). ***«مهم‌ترین اهداف قصه در قرآن (ترجمهٔ بخشی از کتاب التصویر الفنی فی القرآن، سید قطب)»***، روزنامهٔ رسالت، ۶ خرداد ۱۳۸۵. https://www.magiran.com/article/1083887

فعال‌عراقی، حسین (۱۳۷۹). ***«داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان (جلد ۱)»***، ویرایش سیروس صدوقی. تهران: سبحان.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). ***«تفسیر نور»***، چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۲۳ق). ***«تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»***. قم: دار الغدیر.
کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). ***«تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین»***. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
کریم‌پور، زهرا (۱۳۹۸). ***«سبک‌شناسی بیانی قرآن»***. تهران: سمت.
کشاورزی، وفادار و زارع، سوسن (۱۳۹۷). ***«سبک آرایه‌های بیانی قرآن و تأثیر آن در تربیت و هدایت انسان»***. مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، ۲(شمارهٔ دوم)، ۲۷-۴۵. doi: 1022034/sshq.2019.102410
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). ***«بحارالانوار»***، چاپ دوم. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۷۸). ***«فلسفه اخلاق»***. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). ***«مجموعه آثار ۲۸ (آشنایی با قرآن)»***. تهران: صدرا.
مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). ***«ترجمهٔ تفسیر کاشف»***، چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). ***«تفسیر نمونه»***، چاپ ۱۰. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). ***«مثال‌های زیبای قرآن»***، چاپ اول، تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی. قم: انتشارات نسل جوان.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۵۷). ***«کشف الأسرار وعده الأبرار»***، چاپ دوم، به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
نراقی، ملامهدی (۱۳۸۱). ***«جامع السعادات»***. قم: دارالتفسیر
نظری، احمد، سپه وندی، مسعود و قاسم صحرائی (۱۴۰۰). ***«مغفولات بلاغت در تفسیر روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی»***. دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۶(۲)، -. doi: 10.30473/prl.2022.62248.1931

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

References

The Holy Quran

Al-Bayanouni, Abdul Majid. (1411 H.Q.). Proverbs in the Quran. Damascus: Dar al-Qalam. [In Arabic]

Ameli, Ibrahim. (1360 H.S.). Ameli's Tafsir, 8 vols. Tehran: Sedough Bookstore, 1st Edition. [In Persian]

Aslami Reysi, Mohammad., Zohali, Bashir., & Fathi, Mohammad. (1403 H.S.). The application of rhetorical techniques to influence ethical concepts in the Holy Quran: Themes of Islamic ethics and education. Ethical Research Quarterly (Iranian Islamic Knowledge Association), 1(15), Fall 1403. http://akhlagh.saminatech.ir/Article/48303 [In Persian]

Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud. (1380 H.Q.). The Interpretation of Ayyashi, by Seyyed Hashem Rasouli Mahallati, Tehran: Al-Matba'a Al-Ilmiya. [In Arabic]

Dahdah, Antoine. (1385 H.S.). Dictionary of Arabic Morphology and Syntax. Qom: Zafar. [In Persian]

Eyazi, Seyyed Mohammad Ali., & Rabi Pur, Mohammad Ali. (1387 H.S.). Types of restriction or limitation in the Holy Quran. Researches in Quranic Sciences and Hadith, 5(1), 5-26. doi: 10.22051/tqh.2008.3487. [In Persian]

Faeq-Araqi, Hossein. (1379 H.S.). Quranic stories and the history of the prophets in Tafsir al-Mizan (Volume 1). Edited by Siros Sedoughi. Tehran: Sobhan. [In Persian]

Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar. (1420 H.Q.). Keys to the Unseen. Beirut: Dar Iḥya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

Farahi, Moeen al-Din ibn Muhammad. (1364 H.S.). Gardens of Truth, Edited by Seyyed Jafar Sobhani, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Forutantanah, Mostafa. (1385 H.S.). The main objectives of stories in the Quran (Translation of a section from The Artistic Depiction in the Quran, by Sayyid Qutb). Resalat Newspaper, June 6, 1385. https://www.magiran.com/article/1083887. [In Persian]

Ghorai, Mohsen. (1383 H.S.). Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran, 11th Edition. [In Persian]

Haj Ali Akbari, Mohammad. (1388 H.S.). A study on Quranic stories. Submitted works to the 17th National Quran Festival for Students. https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/5206/ [In Persian]

Hosseini Shah Abd al-Azim, Hossein. (1363 H.S.). The Twelver Interpretation. Tehran: Miqat Publications, 1st Edition. [In Persian]

Jorjani, Abd al-Qaher ibn Abd al-Rahman. (n.d.). Proofs of the Miraculous Nature of the Quran. Edited by Mahmoud Muhammad Shakir. 1 vol. Cairo: Al-Khanji Library.

Karimpour, Zahra. (1398 H.S.). Stylistic Analysis of the Quran. Tehran: Samet. [In Persian]

Kashani, Mulla Fathollah. (1336 H.S.). Tafsir al-Minhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin. Tehran: Bookstore Mohammad Hassan Alimi. [In Persian]

Keshavarzi, Vafadar, & Zare, Susan. (1397 H.S.). The stylistic elements of the Quran and their impact on the moral education and guidance of human beings. Stylistic Studies of the Holy Quran, 2(2), 27-45. doi: 1022034/sshq.2019.102410. [In Persian]

Majlisi, Muhammad Baqir. (1403 H.Q.). Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Iḥya' al-Turath al-'Arabi, 2nd Edition. [In Arabic]

Makarim Shirazi, Nasser. (1371 H.S.). Tafsir-e-Namunah, 28 vols. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 10th Edition. [In Persian]

Makarim Shirazi, Nasser. (1378 H.S.). Beautiful Examples of the Quran, compiled by Abol-

ghasem Aliyan Nejadi, Qom: Generation of Youth Publications, 1st Edition. [In Persian]
Maybidi, Abolfazl Rashid al-Din. (1357 H.S.). Kashf al-Asrar wa Wa'd al-Abrar, Edited by Ali Asghar Hakim, Tehran: Amir Kabir, 2nd Edition. [In Persian]
Misbah Yazdi, Mojtaba. (1378 H.S.). Philosophy of Ethics. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian]
Motahari, Morteza. (1380 H.S.). Collected Works 28 (Introduction to the Quran). Tehran: Sadra. [In Persian]
Mughniyeh, Muhammad Jawad. (1378 H.S.). Translation of Tafsir Kashif, 8 vols. Qom: Bustan-e-Kitab Qom (Publication Office of Islamic Propagation, Qom Seminary), 1st Edition. [In Persian]
Naraqi, Molla Mahdi. (1381 H.S.). Jami al-Sa'adat. Qom: Dar al-Tafsir. [In Persian]
Nazari, Ahmad., Sepahvand, Masoud., & Sahraei, Qasem. (1400 H.S.). The neglected elements of rhetoric in the interpretations of Ruz al-Janan and Spirit of al-Janan by Abu'l-Futuh al-Razi. Scientific Journal of Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism, 6(2), -. doi: 10.30473/prl.2022.62248.1931. [In Persian]
Qumi Mashhadi, Mohammad Reza. (1423 H.Q.). Tafsir of the Treasure of Delicacies and Ocean of Rare Things, 14 vols. Qom: Dar al-Ghadir. [In Arabic]
Razazadeh, Niloufar, & Shahroodi, Fatemeh. (1394 H.S.). An exploration of the types of parables in the proverbs and stories of the Holy Quran. Knowledge, 21, 180. https://encyq.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/15795. [In Persian]
Salimi, Hossein. (1397 H.S.). Rhetorical techniques reflected in the Quranic verses in the letters of Fadhil Jami. Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences, Summer 1397, 14. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1404447 [In Persian]
Salmanzadeh, Javad. (1399 H.S.). The thematic approach in surahs that begin with oaths; A case study of Surah Tur. Stylistic Studies of the Holy Quran, 4(1), 38-55. doi: 20.1001.1.26455714.1399.3.2.3.5. [In Persian]
Saqafi Tehrani, Mohammad. (1398 H.Q.). Javidan's Interpretation. Tehran: Borhan Publications, 3rd Edition. [In Arabic]
Sayyid Qutb, Ibrahim Hussein Shadhili. (1415 H.Q.). The Artistic Depiction in the Quran, 1 vol. Beirut: Dar al-Shurouq. [In Arabic]
Shali, Mohammad Reza., & Mirzaei, Nikta. (1396 H.S.). The rhetorical miracles of the Quran as reflected in the subtleties of the preposition "lam" in the Holy Quran. Ahsan al-Hadith, Fall and Winter 1396, 4. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1429747. [In Persian]
Sharbatdar, Hassan Ali. (1399 H.S.). Aesthetic literary stylistics in the 30th part of the Holy Quran. Stylistic Studies of the Holy Quran, 4(1), 56-72. doi: 20.1001.1.26455714.1399.3.2.4.6. [In Persian]
Suyuti, Jalal al-Din. (1404 H.Q.). Al-Itqan in the Sciences of the Quran. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein. (1374 H.S.). Tafsir al-Mizan. Translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamadani, various volumes. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
Tabrisi, Fazl ibn Hasan. (1375 H.S.). Translation of the Tafsir of the Comprehensive Universe, 6 vols. Mashhad, Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation, 1st Edition. [In Persian]
Tabrisi, Fazl ibn Hasan. (n.d.). Translation of the Tafsir of Majma' al-Bayan, 27 vols. Tehran: Farahani, 1st Edition.
Tayyib, Seyyed Abd al-Hussein. (1378 H.S.). Atayyib al-Bayan in the Interpretation of the

سال دهم
شمارهٔ دوم
پیاپی: ۱۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۵

Quran, Tehran: Islamic Publications, 2nd Edition. [In Persian]
Tusi, Ahmad ibn Muhammad. (1356 H.S.). Al-Jami al-Sittin in the Gardens of Bountifuls, Edited by Mohammad Roshani, Tehran: Book Translation and Publication Bureau. [In Persian]
Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar. (1407 H.Q.). Al-Kashaf about the Truths of the Hidden Texts, 4 vols. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]